



# نقش حسابداران در تعیین آثار مالی طلاق



سعید جمشیدی فرد  
sjfard@hotmail.com

نیز هست با توجه به قوانین و مقررات حاکم و اندازه و ترکیب اموال و دارایی‌ها و بدهی‌ها ورود حسابداران در تعیین آثار مالی چنین واقعه‌ای ضرورت دارد. اما حاکمیت سنت‌ها و قواعد متعارف، آگاهی نداشتن مراجع قضایی از خدمات حرفه‌ای قابل ارائه از سوی حسابداران و عدم توجه به ابعاد مالی طلاق در حرفه‌ی حسابداری مانع از نگاه متفاوت به موضوع بوده است.

توسعه، گستردگی و تنوع محیط اقتصادی و کاربرد وسیع رسانه و تبادل اطلاعات در ابعاد فرامرزی به طور مستقیم در ارکان تشکیل و اقتصاد خانواده اثر گذاشته و به الگوهای رفاهی و انتظارات زوجین از زندگی مشترک تنوع بخشیده است. در کشورهایی که تفکر فردگرایی به طور برجسته در ساختارهای اجتماعی و حقوقی پذیرفته شده است، حقوق فردی از جمله آزادی‌های مرتبط با احوال شخصیه شامل ازدواج و طلاق، تصمیم‌گیری در مورد عقد ازدواج و فسخ زندگی زناشویی با تاکید بر حقوق برابر نمود آسان‌تری داشته و جنبه‌های مالی و مادی چنین وقایعی نیز شفاف‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد.

از نظر فرهنگی باورها، سنت‌ها و اعتقادات در اثر تحولات زیاد در محیط‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، افزایش آگاهی‌ها و تعامل و تماس با دیگر فرهنگ‌ها از نسلی به نسل دیگر دستخوش

صحبت کردن از طلاق چندان مطلوب و خوشایند نیست خصوصاً وقتی که آثار سوء آن بر اعضای خانواده و به تبع آن جامعه در نظر آید. با این حال طلاق آثار مالی را نیز به دنبال دارد. اگر هم پیشگان حسابداری وجود رابطه‌ی بین حسابداری و طلاق اظهار تردید کنند، تعجب‌آور نیست. این اطمینان را هم می‌دهم که بنا ندارم که نسبت طلاق در جامعه و سهم حسابداران در این بین را اندازه‌گیری و با دیگر حرف مقایسه کنم.

بعضی از حسابداران رسمی ممکن است تصور کنند شأن کاری‌شان کم‌تر از حسابرسی صورت‌های مالی تلفیقی شرکت‌های با اندازه‌های بزرگ و در عین حال برخوردار از سهامداران شرکت‌های چند ملیتی نیست. عده‌ای نیز شاید بگویند پاسخ‌گویی به جامعه‌ی حسابداران و سازمان‌های امور مالیاتی و بورس اوراق بهادار از یک طرف و انتظارات سهامداران و مدیران از طرف دیگر کم نیست که گرفتار دادگاه مدنی خاص و آه و نفرین زوج‌های در شرف جدایی شوند.

در این مقاله در نظر نیست که به احکام، ابعاد، شرایط و اقسام طلاق و آثار اجتماعی آن پرداخته و جنبه‌های جنسیتی و ترتیبات اجرایی تحقق طلاق بررسی شود بلکه از آنجا که انحلال یک زندگی مشترک مستلزم شناسایی حقوق و تعهدات مالی هر یک از زوجین

با طرح این ادعا که به دلیل وجود قوانین مختلف ایالتی ارزش در طلاق با ارزش منصفانه بازار متفاوت است به موضوعات مبانی ارزش و مفهوم ارزیابی برای مقاصد طلاق و علت متفاوت بودن آن، ارزش سرقفی و چگونگی ارزیابی آن در کسب و کارهای مورد تفکیک، مقررات متفاوت در ایالات مختلف آمریکا، دارایی‌های مشمول ارزیابی و همچنین نقش و وظیفه حسابداران رسمی آمریکا در ارزیابی کسب و کارها می‌پردازد. مقاله‌ی مزبور حاوی جنبه‌های نظری و کاربردی جالب توجهی است که ترجمه‌ی آن به فرصتی دیگر و پس از طرح موضوع موکول می‌شود.

اگر چه سیستم حقوقی و مقررات مربوط به طلاق در کشور ما با محیط حقوقی مقاله‌ی فوق متفاوت است، لیکن تغییرات و اصلاحات اخیر در مقررات مربوط به ازدواج و طلاق و اهمیت یافتن شاخصه‌های مالی و توسعه‌ی کسب و کارهای خانوادگی ضرورت توجه حرفه‌ی حسابداری را به این حوزه نشان می‌دهد.

کتاب هفتم از جلد دوم قانون مدنی طی مواد ۱۰۳۴ الی ۱۱۵۷ احکام

تغییر شده است و موجب طولانی‌تر شدن و پرهزینه‌تر شدن فرآیند ازدواج‌ها و کاهش قبح متارکه و افزایش میزان جدایی در مقایسه با گذشته شده است. به سبب چنین تحولاتی، ضمانت‌ها و ابزارهای استحکام و بقای خانواده‌ها از باورها و اعتقاداتی که جنبه‌های معنوی و غیرمادی داشته‌اند به سمت شاخصه‌های اقتصادی و مالی سوق یافته‌اند. نشانه‌های جابه‌جایی فرهنگ‌ها را در ارقام باورنکردنی و بعضاً غیرقابل ایفای مهریه و تشریفات غیرمتمعارف با هزینه‌های هنگفت و همچنین اهمیت یافتن مناسبات مالی در فسخ عقد نکاح در مقطع طلاق می‌توان مشاهده نمود.

با این اوصاف، اگرچه از نظر حقوقی طلاق در گروه حقوق غیرمالی طبقه‌بندی می‌شود ولی در هر صورت ابعاد مالی آن نسبت به گذشته قابل توجه‌تر شده است.

آنچه موجب طرح رابطه‌ی حسابداری و رویداد طلاق شد به مطالعه مقاله‌ای تحت عنوان "ارزیابی کسب و کار برای طلاق"<sup>۱</sup> منتشره در مجله اکانتنسی<sup>۲</sup> به مدت‌ها قبل بر می‌گردد. زیپ<sup>۳</sup> نویسنده‌ی مقاله



مربوط به نکاح و طلاق را تعیین کرده است. علاوه بر مقررات قانون مدنی، قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲۸ آبان ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام در قالب یک ماده واحده و مشتمل بر ۷ تبصره مقررات اختصاصی را لازم الاجرا نموده که در این میان تبصره‌های ۳ و ۶ از بعد مالی حائز اهمیت است. به موجب تبصره‌ی ۳ «اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر، موکول به تادیه حقوق شرعی و قانونی زوجه (اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و غیر آن) به صورت نقد می باشد...» همچنین تبصره‌ی ۶ مقرر می‌دارد:

«پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه‌ی کارهایی که شرعاً به عهده‌ی وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تامین خواسته زوجه اقدام می‌نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی، شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود، در غیر این صورت، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد، و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده‌ی وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد، و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

ب - در غیر مورد بند «الف»، با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه‌ی شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید.»

چنانچه تبصره‌ی ۳ مشخص نموده است ۳ حق شرعی و قانونی شامل مهریه، نفقه و جهیزیه است و در ادامه عبارت «غیر آن» می‌تواند هر شرطی باشد که براساس تبصره‌ی ۶ ضمن عقد نکاح و یا عقد خارج لازم در خصوص امور مالی قید گردد. با در نظر گرفتن ماده‌ی ۱۰۸۲ مهریه مال معین یا چیزی است که قائم مقام مال است که در عقد نکاح بر ذمه‌ی مرد قرار می‌گیرد و عندالمطالبه است. به موجب ماده‌ی یک آئین‌نامه‌ی اجرایی تبصره‌ی ماده‌ی مزبور «چنانچه مهریه وجه رایج باشد مرجع صالح بنا به درخواست هر یک از زوجین میزان آن را با توجه به تغییر شاخص قیمت سال زمان تأدیه نسبت به سال وقوع عقد محاسبه و تعیین می‌کند.» در تکمیل این حکم، ماده‌ی ۲ نحوه‌ی محاسبه را بدین صورت عنوان می‌دارد که عبارت است از تقسیم شاخص بها در سال قبل بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد ضرب در مهریه‌ی مندرج در عقد نامه. ماده‌ی

۳ نیز بانک مرکزی را مکلف به تهیه‌ی شاخص بها و اعلام به قوه‌ی قضائیه نموده است.

در حاشیه‌ی این مطلب ذکر این نکته مفید است که تصویب تبصره‌ی ماده‌ی ۱۰۸۲ قانون مدنی در تیر ۱۳۷۶ و آئین‌نامه‌ی اجرایی آن در اردیبهشت ۱۳۷۷ نقطه‌ی عطفی است که با وجود سال‌ها بحث و گفتگو در مورد مفاهیم ربا، بهره، سود و جریمه‌ی تأخیر تأدیه و رابطه‌ی آنها با نرخ تورم، در محیط اقتصادی، سر آخر مسیر حقوق خانواده مشکل‌گشا تر شد.

قانونگذار نفقه را طی ماده‌ی ۱۱۰۷ اصلاحی سال ۱۳۸۱ چنین تعریف می‌کند: نفقه عبارت است از همه‌ی نیازهای متعارف متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض. علاوه بر این با عنایت به تبصره‌ی قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق دادگاه در چارچوب بندهای الف یا ب اجرت المثل کارهایی را که شرعاً به عهده‌ی زن نیست محاسبه و تعیین می‌نماید.

گفتنی است که ترتیب تعیین نفقه‌ی همسر در حقوق انگلیس برابر یک سوم جمع درآمد زوجین است. بر این اساس چنانچه زن کار نکند و درآمدی نداشته باشد یک سوم درآمد مرد را به عنوان نفقه می‌تواند مطالبه کند و چنانچه درآمد داشته باشد و بیش از محاسبه‌ی یک سوم شود واجد دریافت نفقه نخواهد بود.

اما آنچه رابطه‌ی حسابداری و طلاق را نزدیک تر می‌کند شروط ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم مندرج در تبصره‌ی ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق است که زوجین ممکن است شروطی از جمله نحوه‌ی تقسیم دارایی‌ها و اموال حاصل در زندگی مشترک را در سند ازدواج توافق نمایند. در این راستا اخیراً علاوه بر ۱۲ شرط چایی در نمونه‌ی سند ازدواج (عقد نامه) که در صورت امضاء زوجین زن را مختار به درخواست صدور اجازه‌ی طلاق از دادگاه می‌نماید شرطی را قید کرده است که «هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نبوده زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید.»

صرف نظر از آنچه در عباراتی مثل «مهرم حلال جونم آزاد» و یا «مهریه را کی داده کی گرفته» و چارچوب‌های سنتی حل و فصل اختلاف، چنانچه با نگاهی حقوقی، رسمی و حرفه‌ای به این شرط

و تغییرات ایجادی در مقررات مربوط به ازدواج و طلاق و اهمیت بیشتر یافتن جنبه‌های مالی و اقتصادی زندگی مشترک، مآلاً این حسابداران خواهند بود که باید آثار مالی طلاق را شناسایی و حقوق قابل تقسیم را تعیین و در گزارشگری حقوق مترتبه نقش ایفا کنند.

#### پانوشته‌ها:

- 1 - Business Valuation for Divorce
- 2 - Journal of Accountancy; Apr 1992
- 3 - Zipp, Alan S.



توجه شود، سرفصل‌هایی که در مقاله‌ی "ارزیابی کسب و کار برای طلاق" عنوان شد ضروری جلوه می‌کند.

الزام تقسیم دارایی‌ها در برخی کشورها که برابری حقوق جنسیتی را در حقوق خود وارد نموده‌اند حوزه‌های دیگر فعالیت‌ها را تحت تأثیر گذاشته است. به عنوان مثال در کشور استرالیا نیز مجموع خالص اموال و دارایی‌های زوجین در زمان طلاق به طور مساوی بین زن و شوهر تقسیم می‌گردد مگر این که هر یک از آنها اموال و دارایی‌های تحت تملک در زمان ازدواج را رسماً تعیین و تأیید کنند که در این صورت این بخش از دارایی‌ها از دارایی‌های قابل تقسیم مستثنا می‌شود.

مقررات مشابهی را در خصوص احوال شخصیه‌ی زرتشتیان می‌توان مشاهده کرد. از آنجا که به موجب "قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی" مصوبه‌ی ۱۳۷۲، رعایت احکام احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت مربوط به اقلیت‌های دینی مزبور مطابق قواعد و عادات مسلمه‌ی متداوله در مذهب آنان به رسمیت شناخته شده است، طبق مواد ۳۰ و ۳۱ آئین‌نامه‌ی احوال شخصیه زرتشتیان ایران تحت شرایطی یک دوم از کل دارایی به همسر انتقال می‌یابد.

با در نظر گرفتن موارد فوق و در صورت متداول شدن شروط تقسیم نصف دارایی و یا هر نسبت دیگری بین زن و شوهر تدوین ضوابط حسابداری مربوطه و حضور حسابداران به منظور تعیین حقوق هر یک ضروری خواهد بود. در این صورت لازم است ترازنامه‌ای در تاریخ طلاق جهت تقسیم خالص دارایی‌ها تهیه و مورد رسیدگی قرار گیرد. همچنین تعیین حقوق قانونی مربوطه مستلزم تهیه و گزارش وضعیت دارایی‌ها و بدهی‌ها در تاریخ عقد ازدواج به منظور شناسایی خالص دارایی‌های تحصیلی طی دوره زناشویی است.

اهمیت کار زمانی بیشتر خواهد بود که صورت اموال و دارایی‌ها مشتمل بر سهام شرکت‌ها و حقوق مربوط به کسب و کارها باشد. از این رو، حسابداران رسمی آمریکا ارزیابی حقوق مالی خانواده در مقطع طلاق را در زمره خدمات حرفه‌ای قابل ارائه به عنوان یک بازار خاص با ضوابط حرفه‌ای ویژه در انطباق با مقررات و مفاهیم مربوطه قرار داده‌اند.

در خاتمه اگرچه ضرورت ورود حسابداران به رویداد طلاق هنوز ملموس نگردیده است ولی با تحولات واقع شده در محیط اجتماعی